



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۶۶	تاریخ	۱۴۰۴/۱۱/۰۵
عنوان ۱	اصول عملیه				
عنوان ۲	مقدمات بحث				
عنوان ۳	مقدمه دوم: تاریخچه بحث از اصول عملیه				
عنوان ۴	تحولات علم اصول از مکتب وحید بهبهانی رحمته الله تا مکتب شیخ انصاری رحمته الله				
عنوان ۵	نکته چهارم: تفاوت «اماره» و «اصل» در ایصال به «ظن» و «علم» نکته پنجم: وجه تسمیه دلیل به «اجتهادی» و «فقهاتی»				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در این درس، فرایند تطبیقی میان مکتب اصولی وحید بهبهانی رحمته الله و شیخ انصاری رحمته الله با تمرکز بر ریشه شناسی اصطلاحات و مفاهیم بنیادین پی گرفته شد.

استاد ابتدا مروری بر نکات سه گانه پیشین داشتند که شامل فلسفه طرح حکم ظاهری برای ابطال نظریه تصویب، تفاوت معنایی حکم ظاهری در دو مکتب، و تفاوت در مقسم احکام بود. نقطه ثقل این درس، تبیین نکته چهارم یعنی تفاوت ماهوی میان «اماره» و «اصل عملی» بود.

تبیین شد که در مکتب وحید، اماره یا دلیل، مجتهد را به «ظن به حکم واقعی» می رساند، درحالی که اصل عملی، او را به «علم به وظیفه عملی» نائل می کند. بر این اساس، شیخ انصاری رحمته الله وجه تسمیه مشهور «دلیل اجتهادی» و «دلیل فقهاتی» را تحلیل نمودند: از آنجا که در تعریف اصطلاحی اجتهاد، عنصر «ظن» اخذ شده، امارات که مفید ظن هستند «دلیل اجتهادی» نامیده می شوند؛ و چون در تعریف فقه، عنصر «علم» اخذ شده، اصول عملیه که مفید علم به وظیفه اند «دلیل فقهاتی» خوانده می شوند.

اما نکته بسیار ظریف و کلیدی که در پایان درس با استناد به عبارات وحید بهبهانی رحمته الله روشن گردید، این بود که این تفکیک در لسان وحید، اصالتاً ناظر به دفاع از جایگاه «عالم شیعی» در برابر هجمه اخباریین بوده است، نه صرفاً نام گذاری ادله. اخباریین کاربرد واژه «مجتهد» را بدعت و تقلید از اهل سنت می دانستند. وحید بهبهانی رحمته الله در پاسخ فرمود: عالم شیعی از آن رو که راه علم وجدانی به احکام واقعی بر او بسته است و تحصیل ظن می کند، «مجتهد» است؛ اما از آن رو که به ظنی عمل می کند که حجیتش قطعی است و در حقیقت به «علم» (به حجت) تکیه دارد، «فقیه» است. بنابراین، فقه

شیعه برخلاف اهل سنت، مبتنی بر «علم» است. شیخ انصاری، این تناسب (رابطه ظن با اجتهاد و علم با فقه) را از ساحت تعریف شخص عالم، به ساحت تعریف دلیل (اماره و اصل) منتقل کرد و اصطلاحات «دلیل اجتهادی و فقهاتی» را تثبیت نمود.

مرور و تکمیل مباحث گذشته

در جلسه گذشته بیان شد که می توان نحوه پیدایش و ابتکار «اصول عملیه» در منظومه فکری مرحوم وحید بهبهانی رحمته الله را در پنج نکته کلیدی خلاصه نمود. از این پنج نکته، به سه مورد اشاره شد و دو نکته دیگر باقی مانده است که در این جلسه به آنها پرداخته می شود.

پیش از ورود به بحث جدید، مرور اجمالی بر نکات گذشته ضروری می نماید:

نکته اول: ماهیت «حکم ظاهری» در برابر «تصویب»

وقتی وحید بهبهانی رحمته الله از «حکم ظاهری» سخن می گوید، این اصطلاح را در تقابل با نظریه «مُصَوَّبَه» به کار می برد. مراد ایشان از حکم ظاهری، حکمی است که «فی الظاهر» برای مجتهد جلوه گر و آشکار شده است (مَا ظَهَرَ لِلْمُجْتَهِد). این حکم، غیر از حکم واقعی است که نزد خداوند محفوظ است و حکم ظاهری می تواند با آن حکم واقعی مطابق باشد یا نباشد. تعبیر «ظاهری» در عبارات وحید به این لحاظ است.

نکته دوم: تفاوت اصطلاح «حکم ظاهری» نزد وحید و شیخ انصاری

در کلام مرحوم وحید، اصطلاح حکم ظاهری معنایی متفاوت با آنچه در تفکر مرحوم شیخ انصاری رحمته الله آمده، دارد. در مکتب شیخ انصاری، حکم ظاهری عبارت است از حکمی که برای شیء «بِمَا هُوَ مُقَيَّدٌ بِالشَّكِّ» (به قید مشکوک بودن) ثابت است. شیخ تقسیم بندی دیگری دارد و می فرماید احکام شرعی یا برای «ذات شیء» جعل می شوند -مانند حرمت برای ذات خمر در تعیین شده است- و یا برای «شیء به وصف کونه مشکوک الحکم» جعل می گردند. اگر حکمی برای موضوع مشکوک -مثلاً مایع مشکوک الخمریه- جعل شود، شیخ آن را «حکم ظاهری» می نامد. لذا این اصطلاح در مکتب شیخ، به نوعی هم شامل مؤدای «امارات» می شود و هم شامل مؤدای «اصول عملیه»؛ چرا که امارات نیز برای حکمی است که علم به آن نداریم و در حقیقت برای شیء مشکوک الحکم حجت می شوند.

نکته سوم: تفاوت در معنای تقسیم احکام به واقعی و ظاهری

بنابراین، مرحوم شیخ تقسیم متفاوتی نسبت به وحید دارد: وحید بهبهانی، حکم را به «واقعی» (آنچه در واقع است) و «ظاهری» (آنچه برای مجتهد ظاهر شده) تقسیم می کند. شیخ انصاری، حکم واقعی را حکمی می داند که برای «ذات شیء» ثابت است، و حکم ظاهری را حکمی می داند که برای «شیء مشکوک الحکم» ثابت است.

نکته چهارم: تفاوت «اماره» و «اصل» در ایصال به «ظن» و «علم»

چهارمین مطلب این است که بنا بر آنچه توضیح داده شد، در مکتب وحید بهبهانی: اماره، مجتهد را به «حکم ظنی» می رساند؛ یعنی نتیجه آن، حصول «ظن به حکم» است. اصل عملی، مجتهد را به «علم به حکم» (علم به وظیفه) می رساند.

توضیح مطلب اینکه اماره دلالت بر حکم واقعی می‌کند، اما این دلالت «ظنی» است؛ زیرا اماره نمی‌تواند علم وجدانی به حکم واقعی ایجاد کند. پس طریقتِ اماره به سوی واقع، ظنی است. اما «اصل عملی» دلالت بر «وظیفه عملیه» می‌کند و این دلالت، «قطعی» و «علمی» است. هنگامی که ما دسترسی به اماره نداریم و شیء برای ما مشکوک الحکم است، اگر مثلاً «اصل برائت» را جاری کنیم، نسبت به این وظیفه عملیه (برائت ذمه) «علم» داریم. این وظیفه برای ما معلوم و قطعی است. در نتیجه: مؤدای اماره، «حکم مظنون» است - هرچند آن حکم، حکم واقعی مظنون باشد. اما مؤدای اصل عملی، «وظیفه عملیه معلومه» است؛ یا علم به وظیفه عملی در فرض عدم علم به حکم واقعی است.

نکته پنجم: وجه تسمیه دلیل به «اجتهادی» و «فقهانی»

بر اساس همین تفاوتی که بین مؤدای اماره و اصل وجود دارد، اصطلاح‌شناسی خاصی در مکتب وحید شکل می‌گیرد بر این اساس که به امارات - که ما را به «ظن به حکم واقعی» می‌رسانند، دلیل اجتهادی اطلاق می‌شود؛ به اصول عملیه - که ما را به «علم به وظیفه عملی» می‌رسانند - دلیل فقهانی اطلاق می‌شود.

علت این نام‌گذاری بر همان مبنایی استوار است که پیش‌تر بیان شد؛ زیرا لسانِ اماره، لسانی است که ما را به علم وجدانی نسبت به حکم واقعی نمی‌رساند. اگر خبر واحدی داشته باشیم - هرچند حجیت آن مقطوع باشد - ذاتاً احتمال خطا در آن وجود دارد. بنابراین، نتیجه نهایی اماره، حصول «ظن به حکم واقعی» است. اما در اصل عملی، فرض بر این است که دسترسی به اماره و دلیل بر حکم شرعی پیدا نکرده‌ایم. در این حالت، باید به «وظیفه عملی» عمل کنیم - چه با استصحاب، چه با برائت و... - وقتی اصل عملی جاری می‌شود، دلالت بر وظیفه فعلی مکلف می‌کند. در اینجا مکلف نسبت به وظیفه عملی خود «علم» پیدا می‌کند. او می‌داند (علم دارد) که در شرایط فقدانِ اماره، وظیفه فعلی‌اش مثلاً عمل به برائت یا استصحاب است.

پرسشگر: ...

استاد: همان‌طور که گفته شد، بنا بر مبنای وحید، رتبه اصل عملی، رتبه متأخر از امارات است و اگر دسترسی به اماره وجود نداشت، نوبت به اصل می‌شود؛ اما از نظر «مؤدا» تفاوت مهمی وجود دارد که اماره ما را به ظن به حکم واقعی می‌رساند - هرچند شاید ۸۰ درصد کاشفیت داشته باشد - و اصل عملی ما را به علم به وظیفه عملی می‌رساند - هرچند کاری با حکم واقعی نداشته باشد و فقط وظیفه عملیه را مشخص می‌کند و رتبه متأخر از اماره است.

تحلیل شیخ انصاری رحمته الله از وجه تسمیه «دلیل اجتهادی» و «دلیل فقهانی»

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در تفسیر و تحلیل این اصطلاح‌گذاری وحید بهبهانی، نکته ظریفی را استخراج می‌فرمایند که مبتنی بر تعریفی است که برای «اجتهاد» و «فقه» بیان شده است.

به این دلیل به امارات، ادله اجتهادیه می‌گویند که امارات ما را به «ظن» به حکم واقعی می‌رسانند و در تعریف اصطلاحی اجتهاد، عنصر «ظن» اخذ شده است: «الاجتهاد هو استفرغ الوسع لتحصيل الظن بالأحكام الشرعية». چون در تعریف اجتهاد، محوریت با «تحصیل ظن» است و امارات نیز ابزاری هستند که ما را به «ظن به احکام واقعی» می‌رسانند؛ لذا مرحوم وحید به تناسب این اشتراک در عنصرِ ظن، از امارات تعبیر به «ادله اجتهادیه» کرده است.

به این دلیل به اصل عملی، دلیل فقهاتی می‌گویند که اصول عملیه ما را به «علم» به وظیفه عملیه می‌رسانند و در تعریف اصطلاحی فقه، عنصر «علم» اخذ شده است: «الفقه هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية». چون در تعریف فقه، کلمه علم به کار رفته و اصول عملیه نیز نتیجه «علمی» (علم به وظیفه) به بار می‌آورند، به تناسب این اشتراک، از آنها تعبیر به «ادله فقهاتی» شده است.

این تحلیل از کلام وحید رحمته الله، بیان مرحوم شیخ انصاری رحمته الله است. ایشان می‌فرماید وحید بهبهانی رحمته الله با توجه به این نکته (ارتباط ظن با اجتهاد و علم با فقه) چنین اصطلاحاتی را وضع نموده است. مرحوم شیخ انصاری رحمته الله چنین این مطلب را تبیین می‌فرمایند:

«ویسمى الدليل الدال على هذا الحكم الظاهري^۱ أصلاً. وأما ما دل على الحكم الأول^۲ علماً أو ظناً معتبراً، فيختص باسم الدليل وقد يقيد بالاجتهادي كما أن الأول قد يسمى بالدليل مقيداً بالفقاهي و هذان القيدان اصطلاحان من الوحيد البهبهاني لمناسبة مذكورة في تعريف الفقه والاجتهاد»^۳؛

و دلیلی که بر این حکم ظاهری دلالت می‌کند، اصل نامیده می‌شود. اما آنچه بر حکم اولی دلالت دارد - خواه از راه علم باشد یا ظن معتبر - دلیل نامیده می‌شود و گاهی با قید اجتهادی یاد می‌گردد؛ همان‌گونه که آن اولی (یعنی دلیل حکم ظاهری) گاه دلیل فقهاتی نامیده می‌شود. و این دو قید (اجتهادی و فقهاتی) از اصطلاحات وحید بهبهانی رحمته الله است، به مناسبت نکته‌ای که در تعریف «فقه» و «اجتهاد» ذکر شده است.

آن مناسبتی که مرحوم شیخ می‌فرماید «مذكورة في تعريف الفقه والاجتهاد»، همان چیزی بود که بیان کردیم.

تصریح خود وحید بهبهانی رحمته الله به وجه تسمیه

حال باید دید خود وحید بهبهانی رحمته الله در این باره چه فرموده است. عبارتی که شیخ آن را تحلیل کرده، در واقع برگرفته از کلام خود وحید است. وحید بهبهانی رحمته الله می‌فرماید:

«المجتهد والفقيه والمفتي والقاضي وحاكم الشرع المنصوب عبارة الآن عن شخص واحد، لأنه بالقياس إلى الأحكام الشرعية الواقعية يسمى مجتهداً، لما عرفت من انسداد باب العلم. وبالقياس إلى الأحكام الظاهرية يسمى فقيهاً، لما عرفت من كونه عالماً بها على سبيل اليقين»^۴؛

مجتهد، فقیه، مفتی، قاضی و حاکم شرع منصوب، در اصطلاح امروز همگی بر یک شخص اطلاق می‌شوند؛ زیرا او از جهت احکام شرعی واقعی، مجتهد نامیده می‌شود، به سبب آنچه پیش‌تر دانستی از انسداد باب علم؛

۱. مراد از حکم ظاهری در اینجا طبق تفسیر شیخ، همان «حکم ثابت برای واقعه مشکوک» است.

۲. یعنی حکمی که برای ذات واقعه ثابت است.

۳. فرائد الأصول؛ ج ۱، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۴. الفوائد الحائرة؛ ص ۴۹۹.

و از جهت احکام ظاهری، فقیه خوانده می شود، به سبب آنکه - چنان که گذشت - نسبت به آنها از راه یقین عالم است.

چون باب علم به احکام واقعی مسدود است، مجتهد ناگزیر است به «ظن» عمل کند. و چون اجتهاد به معنای «تحصیل ظن به احکام شرعیه» است، لذا در این حوزه به او «مجتهد» می گویند؛ اما در مقایسه با احکام ظاهریه که در اینجا مراد اصول عملیه است، «فقیه» نامیده می شود.

نقد و تحلیل: تفاوت تفسیر شیخ با مراد اصلی وحید

البته باید توجه داشت تفسیری که ما از شیخ انصاری رحمته الله علیه نقل کردیم [که اصطلاح دلیل اجتهادی را برای اماره و دلیل فقهاتی را برای اصل عملی دانست]، فهم و برداشت شیخ از عبارات مرحوم وحید بهبهانی رحمته الله علیه است. اما با دقت در عبارات خود وحید که نقل شد، آنچه فهمیده می شود مطلب دیگری است؛ غیر از آن ساختاری که مرحوم شیخ به ایشان نسبت می دهد. شیخ می فرماید وحید به اصل عملی گفته «دلیل فقهاتی» و به اماره گفته «دلیل اجتهادی». اما ظاهر کلام وحید این است که ایشان این عناوین را برای خود شخص مجتهد به کار می برد؛ یعنی به یک شخص واحد، هم «مجتهد» می گوئیم و هم «فقیه».

چرایی این نام گذاری دوگانه: پاسخ به اخباریین

این نام گذاری در حقیقت پاسخی به حملات اخباریین است. اخباریین به اصطلاح «اجتهاد» و «مجتهد» حمله می کردند و می گفتند: «چرا می گوئید مجتهد؟ بگوئید فقیه. اجتهاد واژه ای سنی است که از فقه عامه به ما منتقل شده است. آنان چون به ائمه اطهار علیهم السلام معتقد نبودند و راه علم به احکام برایشان مسدود بود، ناچار دست به دامن ظن شدند و رو به اجتهاد - که تحصیل ظن است - آوردند». مرحوم وحید در پاسخ می فرماید: خیر، اجتهاد ما با آنان تفاوت دارد. اجتهاد ما از یک جهت تحصیل ظن است، اما از جهت دیگر تحصیل علم است. وحید بهبهانی رحمته الله علیه در فضای فکری و اصطلاحات خاص خود سخن می گوید، اما شیخ انصاری رحمته الله علیه تلاش می کند حرف وحید را با اصطلاحات و ساختار فکری خود توجیه و بازسازی کند.

چنان که گفتیم، وحید بهبهانی، حکم را به واقعی که عند الله موجود است و ظاهری که مستنبط فقیه است تقسیم کرد. حال می فرماید: ما به همین فقیه، به یک لحاظ می گوئیم «مجتهد» و به لحاظ دیگر می گوئیم «فقیه». لحاظ اجتهاد؛ این است که چون مجتهد، تحصیل ظن به احکام شرعی می کند؛ زیرا باب علم مسدود است. لحاظ فقهات، این است که چون او علم به «حجیت این ظن» پیدا می کند و بر اساس علم عمل می کند. درست است که فقیه می خواهد به ظن به حکم شرعی برسد، اما آن ظن، «ظن مطلق» نیست؛ بلکه ظنی است که دلیل قطعی بر حجیتش وجود دارد.

این همان پاسخی است که وحید در برابر اتهام اصولیین - مبنی بر افتادن در دام ظن - داد و فرمود: درست است که ما به اماره عمل می کنیم و اماره ظن آور است، اما چون حجیتش بالقطع ثابت شده، سرانجام کار ما عمل به «قطع» است.

بنابراین، مجتهد شیعی - در مقابل مجتهدی که اهل سنت می گویند، از یک لحاظ به ظن عمل می کند؛ چون ابزارش اماره است که کاشفیت ظنی دارد؛ از یک لحاظ به علم به احکام عمل می کند؛ چون به ظنی عمل می کند که با دلیل

قطعی، حجیت آن برایش اثبات شده است. بنابراین، از آن جهت که مجتهد به ظن عمل می کند، اطلاق عنوان «مجتهد» بر او بی مانع است. اما نکته حیات‌ی اینجاست: این اجتهاد، صرفاً «تحصیل ظن» - به معنای سنی آن - نیست؛ بلکه ظنی است که «مقطوع الحجیه» می باشد. لذا مجتهد شیعی به یک اعتبار، به «علم» عمل می کند؛ برخلاف مجتهد اهل سنت که به ظن غیر معتبر تکیه دارد.

مناسبت تعریف فقه و اجتهاد، در اینجا در کلام مرحوم وحید لحاظ شده که به این دلیل به مجتهد، مجتهد گفته می شود - به لحاظ اینکه به ظن احکام شرعی عمل می کند - و در تعریف اجتهاد چنین آمده که: «الاجتهاد هو استفراف الوُسع لِتَحْصِيلِ الظَّنِّ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ»؛ چرا به همین مجتهد «فقیه» نیز گفته می شود؟ زیرا ظنی که او به آن عمل می کند، ظنی علمی است؛ ظنی است که علم و قطع بر حجیت آن قائم شده است و چون در تعریف فقه آمده است: «هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ»، و مجتهد، به علم خودش یعنی ظنی که با دلیل علمی قطعی، حجیت آن ثابت شده عمل می کند.

بنابراین هم می توان به او مجتهد گفت - به اصلاحی که اهل سنت می گویند؛ زیرا تحصیل ظن به احکام شرعی می کند و هم می توان به او فقیه گفت؛ چرا که در تعریف علم فقه «هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ» آمده است و مجتهد ما در نهایت، «علم» به حکم شرعی و «علم» به وظیفه عملی خود پیدا می کند؛ زیرا به دلیل یا ظنی عمل می کند که قطع بر حجیتش قائم شده است.

پرسشگر: پس با این استدلال، باید به «اماره» نیز «دلیل فقهاتی» گفته شود [چون آن هم نهایتاً علم آور است]؟
استاد: بله، مطلب همین است.

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله که قائل به این تفسیر است، ظاهراً می خواهد بگوید: «بیایید این دو اصطلاح وحید را این گونه به کار ببریم؛ به اماره بگوییم «دلیل اجتهادی» و به اصل بگوییم «دلیل فقهاتی»، به لحاظ همان مناسبتی که مرحوم وحید بیان کرده است». اما خود وحید بهبهانی، این مناسبت را در این کاربری استفاده نکرده است؛ بلکه این مناسبت را برای توجیه نام گذاری «شخص عالم» به مجتهد و فقیه به کار برده است؛ چرا که او به این لحاظ که تحصیل ظن می کند، مجتهد است و به این لحاظ که تحصیل علم می کند - به این دلیل که ظنش، ظن علمی است -، فقیه است.

تمام بحث مرحوم وحید در نقد اخباری گری است. اخباریین اشکال می گرفتند که: «شما اصولیین بدعت گذاشته اید! می گوید مجتهد و مقلد؛ در حالی که ما مجتهد و مقلد نداریم و همه مردم باید مستقیماً به روایت عمل کنند. شما این اصطلاح را از اهل سنت گرفته اید که اجتهاد را به معنای تحصیل ظن می دانند».

مرحوم وحید رحمته الله در مقام دفاع می فرماید: ما اگر به عالم خود «مجتهد» می گوییم، درست است که به لحاظ تحصیل ظن است، اما این ظن، «ظن مقطوع الحجیه» است؛ برخلاف ظن اهل سنت. از طرفی، ما به مجتهدمان «فقیه» هم می گوییم؛ زیرا او تحصیل علم می کند و در تعریف فقه، «هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ» آمده است.

شیخ انصاری رحمته الله این تفاوت و مناسبت را که وحید در توجیه عناوین عالم به کار برده بود، اخذ کرد و بر مبنای خود، آن را بر «ادله» تطبیق داد و اصطلاح «دلیل اجتهادی» برای اماره و «دلیل فقهاتی» برای اصل عملی را تثبیت نمود.
پرسشگر: ...

استاد: سخن مرحوم وحید این است که اطلاق عنوان «مجتهد» به اعتبار نسبت سنجی با «حکم واقعی لوح محفوظی» است؛ زیرا مجتهد نسبت به آن حکم، تنها «ظن» دارد و اجتهاد نیز تحصیل ظن است. اما اطلاق عنوان «فقیه» به اعتبار «علم» اوست؛ علم به اینکه این حکم ظاهری برای او با حجت ثابت است. بنابراین، مجتهد شیعی در حقیقت به «علم» عمل می‌کند نه به «ظن»؛ زیرا اگر به ظن عمل می‌کند، به ظنی است که دلیل قطعی بر حجیتش دارد. تا قطع به حجیت حاصل نشود، عمل به ظن جایز نیست.

پرسشگر:...

استاد: مراد انسداد باب علم که ایشان می‌فرماید، انسداد به احکام واقعی است؛ نه انسداد باب علم به طور مطلق.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی